

چرا پاکستان در افغانستان تنش و تشنج می آفریند؟؟؟

« رویداد ها و حوادث سیاسی و نظامی افغانستان »

(استاد صباح) (7)



پاکستان با انتشار ارقام رسمی اعلام کرد، در نتیجه پنجاه و چهار مورد انفجار از جمله یازده حمله انتحاری در شهرها و مناطق مختلف این کشور در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۳، کم از کم ۵۳۷ نفر کشته و ۱۱۰۳ نفر دیگر زخمی شدند تروریست ها در سه ماهه نخست سال جدید میلادی، یازده حمله انتحاری از جمله یک حمله در جنوری چهار حمله در فبروری و شش حمله در مارچ انجام دادند که در نتیجه آن سه صد و نوزده نفر کشته و چهارصد و شصت و شش تن دیگر زخمی شدند. براساس این گزارش در جدیدترین حمله انتحاری که جمعه به یک مقر نیروهای امنیتی در شهر پشاور در شمال غربی پاکستان روی داد، دست کم ۱۲ نفر کشته و ۱۰ نفر دیگر زخمی شدند.

دشمنان بدانید که درین قوم غیور

گر پدر مرد، تفنگ پدري هست هنوز

مردان همه اگر کشته شوند چه باک

در گهواره چوبی پسری هست هنوز ...

تنش بین افغانستان و پاکستان، که با هم مرز درود را مشترک دارند، طی این مدت هر کدام یکدیگر را در مورد ناآرامیهای داخلی کشور خود متهم می کنند. تنشهای موجود نه تنها امروز مطرح می باشد بلکه سابقه طولانی دارد. ریشه این تنشها برمی گردد به دوران حاکمیت بریتانیا در شبه قاره هند، که در آن موقع دولت پاکستان قسمتی از هندوستان محسوب می شد و استقلال خود را به دست نیاورده بود...

بعد از ضمیمه شدن پشتونستان به خاک پاکستان، تنش میان دو کشور زمانی بیشتر اوج گرفت که در سال ۱۹۵۵ میلادی پاکستان طرح تشکیل واحد پاکستان غربی را اعلان و افغانستان از مجرای دیپلماتیک بر این طرح اعتراض کرد، به منظور جلوگیری از عملی شدن این طرح، تظاهرات در کابل، کندهار و جلال آباد علیه سفارت خانه و کنسولگری های پاکستان برگزار شد و به تظاهر کنندگان با ورود به سفارت پاکستان به پرچم این کشور توهین کردند.

افغانستان از زمان شکل گیری پاکستان در سال نوزده چهل و هشت با عضویت پاکستان در سازمان ملل مخالفت کرد. در زمان ظاهر شاه با صدر اعظمی داوود خان مسئله پشتونستان پیش آمد و داوود خان خط مرزی دیورند را تحمیلی خواند و خواهان باز پس گیری مناطق محول شده از پاکستان به افغانستان شد. مسئله پشتونستان روابط خارجی افغانستان و پاکستان را متشنج ساخت و تا مرز جنگ این دو کشور پیش رفتند. در زمان داوود خان اگر چه مسئله رفراندوم مطرح شد اما حزب خدایی خدمتگاران به رهبری عبدالغفار آنرا تحریم کرد.

زیرا در آن رفراندوم سوالی که از مردم پرسیده می شد این بود که به پاکستان می پیوندید یا به هند و مسئله افغانستان مطرح نشده بود و عبدالغفار خواهان یک کشور به نام پشتونستان بود. بعد از داوود خان در دوران صدر اعظمی موسی شفیق روابط خارجی افغانستان و پاکستان تا حدودی خوب شد و روابط این دو کشور تا حدودی متعادل شد. بعد از کودتای داوود خان افغانستان دچار بی نظمی داخلی شد و حاکمان بیشتر نیروی خود را روی ایجاد نظم و کنترل مناطق داخلی متمرکز ساخت و روابط خارجی کشور اهمیت درجه دوم پیدا کرد و دولت افغانستان تا زمان حکومت فعلی نتوانست روابط خارجی خود را با کشورهای همسایه و کشورهای مختلف دیگر به صورت استراتژیک تعریف نماید. بنابراین صحبت از روابط خارجی افغانستان در این مدت طولانی مبهم و سردرگم است.

در سال ۱۸۹۲ مرز بین افغانستان و هندوستان به وسیله خط دیورند تعیین گردید. افغان ها از همان زمان از خط مرزی مذکور ناراضی بودند. پس از استقلال پاکستان در ۱۹۴۷ افغان ها خواهان پیوستن سرزمین های پشتون نشین پاکستان یا خود مختاری آنها بودند. آنان مدعی بودند ۵۲ درصد از پشتون ها به این دلیل در رأی گیری پیوستن به هند یا پاکستان شرکت نکرده اند که خواهان پیوستن به این دو کشور نبوده اند و می خواستند کشور جداگانه ای به نام پشتونستان تشکیل دهند. درگیری مرزی بین پشتون های افغانستان و نیروهای پاکستان در سال های اولیه استقلال پاکستان منجر به قطع روابط دو کشور گردید. رهبران پشتون های پاکستان خود مختاری منطقه پشتون ها در پاکستان بوده اند. این رهبران بارها به کابل سفر کردند و با داوود، کارمل، دکتر نجیب، کرزی و اشرف غنی و دیگر مقامات رژیم ملاقات نمودند.

پاکستان طی شش دهه موجودیت ننگینش به حمایت امپریالیزم و استعمار کهنه و مکار انگلیس با مداخله و دست اندازی در امور کشورهای همسایه خویش و با پشتیبانی بی دریغانه و سخاوتمندانه کشورهای فوق الذکر به بزرگترین کشور تربیه و پرورش دهنده و صادر کننده تروریسم و بنیادگرایی تبدیل گردیده است.

امریکا میتواند با کمک های اقتصادی موثره به دزدان در افغانستان و دلالان در پاکستان، بلکه به افراد مطمئن و پاک برای رشد اقتصادی، زمینه سر باز گیری تروریستها و بنیادگرایان را به حداقل برساند. روزنامه گاردین مینویسد: (سلاح هایی که ایالات متحده و بریتانیا همراه با میتوهای پیشرفته جنگی در اختیار بنیادگرایان قرار دادند به فاجعه در غرب ختم شد و بر اساس پدیده چرخش بر علیه کسانی مورد استفاده قرار گرفت که آن ها را تهیه دیده بودند.)

با آن که رسانه های جمعی آمریکا خود اعتراف می کنند که روی کار آمدن دولت جهادی و طالبی در افغانستان ناشی از کمک های پنهانی است که ایالات متحده به گروه های بنیادگرا کرده است. آمریکا و پاکستان بین سال های ۸۲ تا ۹۲ سی و پنج هزار بنیادگرای انتگرالیست را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفتند.

دهها هزار نفر برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. صاحب نظران معتقدند بیش از صد هزار تن از این مسلمانان تندرو در جنگ افغانستان شرکت کردند. در سال ۱۹۸۵ ریگن رییس جمهور وقت آمریکا دستور العمل امنیت ملی شماره ۱۶۶ را امضا کرد. بر اساس این دستور العمل باید کمک نظامی را به بنیادگرایان هر چه بیشتر تقویت نمود تا به از همپاشی قوای شوروی و خروج آنان از افغانستان منجر شود. کمک های نظامی به شدت افزایش یافت، به طوریکه در سال ۱۹۸۷ سلاح های تحویلی به بنیادگرایان به شصت و پنج هزار تن رسید.

در طی این مدت سیل متخصصان سیا و پنتاگون به طور پنهانی و بی وقفه راهی مراکز فرماندهی سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای- واقع در شاهراه اصلی راولپندی شد. در همین محل کارشناسان سیا و پنتاگون برای سازمان دادن جنگ شورشیان بر علیه قوای شوروی با ماموران اطلاعاتی پاکستان دیدار می کردند. سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان نقش کلیدی در تربیت نظامی بنیادگرایان داشت.

دگروال یوسف در کتاب تلک خرسش مینویسد- قرارگاه سلاح کوت مرکزی ما در راولپندی قرار داشت اما دومرکز پیشقدم در پیشاور و کوئته نیز موجود بود که هر کدام مکلفیت اجرای وظایف عملیاتی، کشفی و استخباراتی، لوژستیک و مخابراتی را عهده دار بودند. این قرارگاه های ما در فاصله نزدیک به دفاتر رهبران جهادی و گداهای سلاح تنظیم ها موقعیت داشتند تا در سپردن سلاح و مهمات و تشریک مساعی با آنان و اجرای عملیات سهولت ایجاد شده باشد. نمایندگی کوئته دارای سلاح کوت بود. زیرا از راولپندی در فاصله نسبتاً دوری قرار داشت.

این سلاح کوت ها امکان آنرا فراهم مینمود تا سلاح و تجهیزات واصله مستقیماً از کشتی ها در بندر کراچی تخلیه و مستقیماً و بدون ضیاع وقت به آنجا ارسال گردد. در مدت کار من در ای.اس.ای جهاد بر علیه افغانستان ده برابر افزایش یافت. شدت فشار جنگ از ما میطلبید تا با سرعت خود را با نیاز های روز افزون عیار سازیم و من این صلاحیت را داشتم تا مطابق نیاز عمل نمایم. از سال نوزده هشتاد چهار تا سال نوزده هشتاد هفت بیشتر از هشتاد هزار مجاهد در کمپ های آموزشی ما تربیه شدند و صد ها هزار تن سلاح و مهمات به افغانستان ارسال شد و همزمان در بیست و نوزده ولایت افغانستان از جانب ما پلانیهای عملیاتی تخریبی طرح و تعمیل گردید. سرانجام من توانستم با شصت افسر، صد افسر پایین رتبه (معادل خورد ظابط) و سه صد کارمند دیگر این پروسه را رهبری نمایم. افغانستان در ملاقات های سه مقام ارشد آمریکایی که از اسلام آباد دیدن نمودند اهمیت بیشتری یافت. این سه مقام یعنی جنرال ویلیام فالون رئیس فرماندهی مرکزی آمریکا، جاننگر و پونته و ریچارد بوچر معاونان وزیر خارجه، در آستانه سفر برنامه ریزی شده وزیر خارجه پاکستان به واشنگتن، به اسلام آباد رفتند. واشنگتن با اعزام این سه تن در واقع تصمیم گرفت موضوعات بسیار مهمی را با پاکستان در میان بگذارد. مقامات آمریکایی از مذاکرات و دیدار هایشان راضی بودند.

سرمایه گذاری سیا و استخبارات انگلیس از طریق پاکستان برای جهادی هادر سال ۱۹۸۴ به ۲۵۰ میلیون دالر رسیده بود « یعنی در همان حدی که در سال های پیش از آن انجام شده بود «، اما پس از آن بود که این سرمایه گذاری سر به آسمان زد: در سال ۱۹۸۶ به ۴۷۰ میلیون دالر، و در سال ۱۹۸۷ به ۶۳۰ میلیون دالر رسید. ایالات متحده، به سختی کوشید تا کشورهای

دیگر ، از جمله چین را وارد دعوا کند. بنا به گزارش چارلز فریمن که سفیر ایالات متحده در چین بود ، از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ چین به ارزش ۶۰۰ میلیون دالر اسلحه به افغانستان فرستاد.

ویلیام کیسی ریس سیا نه تنها سرمایه گذاری برای جنگ افغانستان را توسعه داد ، بلکه هدف های جاه طلبانه اش را نیز گسترش داد . حالا دیگر سیا به پیروزی می اندیشید و سلاح های تخریبی و دلفریب بیشتری را برای مجاهدین تامین می کرد ، که از آن جمله می توان از راکت های زمین به هوای ستینگر نامبرد که توانستند ضربه های کاری به طرف درگیر بزنند و ابعاد تخاصم را تعمیق کنند. وقتی جهاد توسعه یافت ، سیل مسلمانان متعصب عرب ، از کشورهای مختلف اسلامی ، به پاکستان برای جهاد افغانستان سرازیر شد .

کشور های مختلف عربی ، از جمله مصر و عربستان سعودی ، چون سازمان های بین المللی طیف راست اسلامی – مثل اخوان المسلمین ، اتحادیه جهانی مسلمانان، جماعت تبلیغی به مثابه سازمان مسیونر های اسلامی که مرکز شان در پاکستان بود ، کارزار های را برای سرباز گیری از جهادی ها آغاز کردند .

در اوایل سال ۱۹۹۴ با اوج گیری دوباره جنگ داخلی ، پاکستان برای مدت کوتاهی مرز های خود را بر روی پناهندگان ما بست. در پائیز سال ۱۹۹۴ گروهی به نام طالبان در افغانستان مناطق بسیاری را اشغال نمودند. نیرو های طالبان را طالب مدارس های مذهبی در بلوچستان و ایالت مرزی شمال غربی به عهده دارند. این مدارس تحت سرپرستی حزب جمعیت علمای اسلام که مولانا فضل الرحمن در رأس آن قرار دارد اداره می شوند. بعضی از نیرو های طالبان در جنگ علیه نیرو های شوروی مشارکت داشته اند، اما بیشتر آنها بسیار جوان تر از آن هستند که در آن شرکتی داشته باشند. علاوه بر اینها، افسران و افراد حرفه ی مانند تانکیست میکاتیک و پیلوت از اردوی کشور سابق را که بعد از سقوط به پاکستان پناهنده شده بودند با پرداخت حقوق دالری کلان به استخدام خود در آورده اند. مدارک زیادی مبنی بر حمایت قوی دولت پاکستان از نیرو های طالبان وجود دارد.

در اوائل سال ۱۹۹۵ ، سازمان ملل به پاکستان پیشنهاد کرد که به دو میلیون مهاجر افغانی در پاکستان تابعیت اعطاء نماید، ولی دولت پاکستان این پیشنهاد را رد نمود. در سپتامبر ۱۹۹۵ دولت افغانستان رسماً پاکستان را به حمایت از طالبان و دخالت در امور داخلی کشور خود متهم کرد. این اتهام از سوی اسلام آباد رد شد. شورای امنیت شکایت افغانستان را رد کرده و بررسی آن را به تأخیر انداخت. روابط کابل و اسلام آباد از اوایل سپتامبر که سفارت پاکستان در کابل مورد حمله قرار گرفت به شدت تیره شد. در این حمله دو تن از اعضاء سفارت کشته شدند. دولت مدعی بود که پاکستان با ارسال تجهیزات نظامی طالبان را حمایت می نماید.

طالبان توسط پاکستان تشکیل و آموزش دیده و اکثریت اعضاء آن را جوانان وابسته به قبایل تشکیل می دهند و با حمایت پاکستان قصد بر انداختن حکومت را دارند. پس از سقوط رژیم طالبان در افغانستان روابط این کشور با پاکستان فراز و نشیب های زیادی داشته است. این روابط به طور مشخص بخاطر موجودیت مخالفین مسلح در دو طرف خط دیورند بیشتر با مشکلات روبرو بوده است.

گفته میشود پاکستان از یک سوشال انٹلاف جهانی به رهبری امریکا علیه تروریسم شد و از سوی دیگر تلاش نمود تا با حمایت کردن مخالفین مسلح اهداف خود را در کشور بدست بیاورد. حکومت افغانستان نیز بارها از سیاست دوگانه پاکستان در برابر این کشور انتقاد کرده و آن کشور را به دامن زدن به نا امنی ها در افغانستان نیز متهم کرده است.

حامد کرزی از اولویت‌های واشنگتن آگاه است. او گفته بود که جنگ دیگر صبر افغانستان را سرریز کرده و این را هم می‌داند که حرف‌هایی که درباره احیای دموکراسی در پاکستان زده می‌شود تاثیری بر واشنگتن ندارد. در برنامه جهانی انگلیس و آمریکا، ملاحظات بزرگ و کلی همواره بر وقایع روزانه ارجحیت داشته است.

موقعیت زمامداران پاکستان به عنوان یک متحد می‌تواند اهمیت زیادی در این برنامه بزرگ داشته باشد. در سیاست منطقه‌ای انگلیس و آمریکا، پاکستان به خط مقدم تبدیل شده است. این محوریت پاکستان را می‌توان با دورانی در این کشور و در زمان حکومت ضیاءالحق تشبیه کرد.

شخصیت‌های بانفوذ در آمریکا و انگلیس اخیراً می‌گویند که منافع مشروع پاکستان در افغانستان باید تامین شود. ملکوم ریفکیند وزیر خارجه و دفاع پیشین انگلیس چندی پیش در روزنامه ایندپندنت نوشت، هدف ما اکنون باید به‌دست آوردن حمایت پاکستان باشد. این حمایت از طریق تهدید یا تخریب به‌دست نمی‌آید. باید شیوه هوشمندانه در پیش گرفت. این مقام سابق انگلیسی دو مورد از منافع ملی پاکستان را که تاکنون از سوی غرب نادیده گرفته شده برشمرد. اولین آنها مشکل پشتون و بلوچ پاکستان از نظر قومی و قبیله‌ای است و دیگری تاثیر پدیده طالبان بر اختلافات دیرینه هند و پاکستان بر سر کشمیر. به نوشته او، هند در افغانستان حضور پیدا کرده و اوضاع را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد تا پاکستان را تضعیف کرده و او را از مسائل مربوط به سرحدات منحرف کند. برای برطرف کردن این نگرانی باید هند را به کاهش نقش و حضورش در افغانستان تشویق کرد. از سوی دیگر باید دولت افغانستان را مجبور کرد که خط دیورند را به عنوان مرز میان پاکستان و افغانستان به رسمیت بشناسد.

اما فهرست خواسته‌های پاکستان به این کوتاهی نیست. او می‌داند نقشی که پاکستان قرار است در برنامه منطقه‌ای آمریکا ایفا کند بسیار خطرناک است. یکی از خطرات این برنامه این است که اسلام‌آباد را در روی کشورهای منطقه قرار می‌دهد. درخواست پاکستان و انگلیس این است که دولتی در کابل استقرار یابد که پاکستان بر آن نفوذ داشته باشد؛ این نیازمند نوعی دادوستد جدی در هر دو طرف است. طالبان یک جنبش یک‌جانبه نیست.

به غیر از یکی دو کشور که ممکن است طالبان را به شیوه سنتی آن فرض کنند، بقیه می‌دانند که طالبان یک عنوان کلی که به طیفی گسترده از افغان‌های بی‌خانمان شده و مخالف اطلاق می‌شود. این گروه علاوه بر افراد مذهبی شامل سرمایه‌گذاران، کارشناسان سیاسی و حتی نظامیان و افراد تحت نفوذ خارجی هم می‌شود. آنها که قدرت در دست دارند و آنها که این جنبش را از پشت پرده رهبری می‌کنند لزوماً یکی نیستند. طالبان رهبری ترکیبی دارد.

از همان زمان که طالب‌ها از مدارس مذهبی پاکستان بیرون آمدند و با پیشروی به سوی کابل داعیه حکومت‌داری به راه انداختند، حرف و حدیث‌های بسیاری درباره ماهیت آنها وجود داشت. اکنون این احتمال وجود دارد که سرویس‌های اطلاعاتی پاکستان و انگلیس همان طالبان گذشته را با تغییراتی دوباره برای به‌دست گرفتن قدرت به کابل بفرستند. شاید حذف مهره‌هایی از رهبران طالبان در مسیر همین استراتژی باشد.

آنچه مسلم است این‌که گلب الدین حکمتیار اکنون دوباره به عرصه قدرت بازگشته است. او در گذشته و در دهه ۱۹۸۰ و نیمه ۱۹۹۰ از مهره‌های مطلوب سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان بود. اما واکنش واشنگتن در مقابل حکمتیار چه خواهد بود؟ او در اسناد واشنگتن به عنوان یک تروریست خطاب می‌شود. اما از نظر واشنگتن آنچه حکمتیار را به عنصری مطلوب تبدیل می‌کند نفرت او از روسیه است.

رابطه ی مستقیمی میان جنگ علیه مردم افغانستان و حضور جاری اردوی ایالات متحده در آسیای مرکزی، و سایر نقاط نفت خیز دیگر وجود دارد. برای وارد کردن ایالات متحده در بخش هائی از جهان که تا دهه ی هشتاد خارج از دایره ی نفوذ آمریکا قرار می گرفتند، جدالی سخت درگرفته بود. این جدال، از سال های ۱۹۸۰ که جهادی های افغانی از ایالات متحده، چین و اسرائیل اسلحه گرفتند تا علیه اردوی سرخ بجنگند، آغاز شد، به سال های ۱۹۹۰ که طالبان با حمایت مستقیم ایالات متحده و انگلیس به وجود آمد، کشیده شد، و تا امروز هم که ایالات متحده با ایجاد جنگ دیگری در افغانستان، راه های دخالت وسیع خود در جمهوری های تازه استقلال یافته ی آسیای میانه را هموار می کند، ادامه دارد.

در همین حال برخی از کارشنان سیاسی بدین باوراند که سیاست های کهنه در قبال پاکستان نتیجه ندارد و حالا باید هر دو حکومت خواستهایشان را بصورت روشن مطرح نمایند.

پاکستان پرجمعیت، بدون ثبات سیاسی و پر آشوب، همراه با گسترش افراط گرائی مذهبی، غیر قابل تصور نیست، که حکومت خودکامه ای در پاکستان که مجهز به سلاح اتمی است و مواجه با اوضاع وخیم اقتصادی، شورش های محلی و مذهبی، برای رهائی. بارها رژیم های خودکامه پاکستان برای برون رفت از بن بست مسائل داخلی، دست به ماجراجویی های خارجی زده اند. منافع پاکستان در افغانستان چگونه تأمین خواهد شد؟ این سئوالی بود که در بحبوحه رایزنی های آمریکا برای حمله به افغانستان در سال ۱۳۸۰ از سوی محافل سیاسی و امنیتی پاکستان مطرح شد.

در آن هنگام، آمریکا به شدت به حمایت پاکستان برای سرکوب طالبان و القاعده نیاز داشت و به این نکته هم کاملاً واقف بود که اسلام آباد برای شکل دهی طالبان هزینه زیادی متحمل شده است و اگر قرار باشد پاکستان در سرنگونی طالبان با آمریکا همکاری کند، این همکاری باید منافع به پاکستان داشته باشد. آمریکایی ها می توانستند به تقاضای اسلام آباد به سه شکل پاسخ دهند. پاکستان با آمریکا همکاری کند و آمریکا کمک های سالانه خود به پاکستان را افزایش دهد و در عین حال تعدادی از تحریم هایی را که آمریکا بدلیل آزمایش های هسته ای پاکستان علیه این کشور وضع کرده بود، لغو نماید.

پاکستان با آمریکا همکاری کند و در مقابل واشنگتن هیأت حاکمه جدید افغانستان را وادار کند با اسلام آباد روابط حسنه ای داشته باشند.

پاکستان با آمریکا همکاری کند و در مقابل واشنگتن نیروهای طرفدار اسلام آباد را در بخشی از ساختار قدرت سهم کند. گزینه اول اگر چه برای پاکستان سودمند بود اما اسلام آباد بین دو موضوع تفکیک قائل شده بود. اول اینکه همکاری این کشور با آمریکا علیه طالبان بخشی از همکاری امنیتی دو کشور قلمداد می شود که در هر جای دیگری و در مورد هر گروه دیگری نیز می توانست اتفاق بیفتد. از این رو واشنگتن بایستی به صرف همکاری پاکستان، کمک هایی را به این کشور ارائه دهد.

دوم اینکه پاکستان در افغانستان منافع مستقیم و حیاتی دارد و اگر طالبان از بین بروند، هیچ نیرویی که در ساختار سیاسی افغانستان از منافع پاکستان حمایت کند، وجود نخواهد داشت. بنابراین اسلام آباد شدیداً مصر بود که ما به ازای همکاری با آمریکا در قضیه افغانستان در داخل افغانستان پرداخته شود.

گزینه دوم هم برای پاکستان اطمینان بخش نبود. زیرا در آن هنگام دو گروه قدرت را در افغانستان قبضه کرده بودند که از قضا هر دو نسبت به پاکستان بدگمان بودند. گروه اول ائتلاف شمال بود که پاکستان را حامی طالبان و دشمن خود قلمداد می کردند. گروه دوم ناسیونالیست ها بودند که در شکل جریان روم و افغان - ملت ها خود را سازماندهی کرده بودند که

اینها نیز بر سر خط «دیورند» ادعای ارضی و تاریخی علیه پاکستان دارند. بدین ترتیب هیچ یک از این دو نیرو (جانشین طالبان) نمی توانست حتی اگر آمریکا هم در پشت ماجرا قرار می گرفت، برای پاکستان اطمینان بخش باشد. تنها گزینه ای که باقی می ماند گزینه سوم بود: یعنی حضور بخشی از نیروهای وفادار به پاکستان در ساختار سیاسی افغانستان. نیروهای وفادار به پاکستان را باید عمدتاً در میان طالبان جستجو کرد. منتهی فقط آن دسته از طالبان که ایدئولوژیک هستند و نه ملی گرا.

ملی گراهای بشدت خواهان شکل گیری پشتونستان بزرگ هستند که بخشی از مناطق سرحدی و قبایلی پاکستان را شامل می شود. چبرعکس، مذهبیبون یعنی آنهایی که ایدئولوژیک می اندیشند همه جا را سرزمین برادران مسلمان می خوانند و لذا اصلاً قائل به وجود مرز میان دو کشور اسلامی پاکستان و افغانستان نیستند. این همان چیزی است که آی. اس. آی، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان، سعی کرده است بطور بسیار ظریف طراحی کند تا از یک سو ادعای تاریخی افغان ها را به فراموشی سپارد و از سوی دیگر زمینه های لازم را برای استفاده از افغانستان بعنوان عمق استراتژیک پاکستان در مقابل هندوستان فراهم کند. توضیحات پاکستانی ها برای آمریکایی ها قانع کننده بود و لذا واشنگتن تصمیم گرفت با اسلام آباد وارد معامله شود. مسأله بدین شکل مطرح شد:

آمریکا می پذیرد که بخشی از نیروهای وفادار به پاکستان وارد ساختار سیاسی افغانستان شوند، اما چگونه و در مقابل چه چیزی؟ از اینجا بود که بحث طالبان میانه رو مطرح شد. در مورد اینکه چگونه نیروهای وفادار به پاکستان در ساختار سیاسی افغانستان وارد شوند، تصمیم گرفته شد این نیروها در قالب طالبان میانه رو وارد ساختار سیاسی شوند. در حقیقت پاکستانی ها دو ابتکار مهم را صورت دادند.

اول اینکه میان طالبان تفاوت قائل شدند و آنها را به دو دسته تندرو و میانه رو تقسیم نمودند.

دوم اینکه میان طالبان و القاعده تفاوت قائل شدند و به آمریکایی ها اعلام کردند که اسلام آباد با القاعده مخالف است اما از طالبان دفاع می کند. پس وقتی از طالبان میانه رو سخن می رانیم آن بخش از نیروهای وفادار به پاکستان هستند که دارای پایگاه اجتماعی نسبی در میان بخشی از اقوام دوطرف خط دیورند می باشند. این نیروها ایدئولوژیک بوده و از افکار و عقاید جمعیت علمای اسلام تأثیر می پذیرد.

فی الواقع میان طالبان میانه رو و تند رو هیچ تفاوتی وجود ندارد جز آنکه برای توجیه افکار عمومی ممکن است بعضی از سران اصلی طالبان مثل ملا عمر را از رأس این نیرو حذف کنند.

در هر حال آمریکا به رغم بازتاب های منفی که از نظر افکار عمومی دارد، پذیرفته است طالبان میانه رو وارد ساختار سیاسی افغانستان شوند اما این مهم در قبال دریافت امتیازات زیادی از پاکستان صورت گرفته است.

اولین امتیاز عبارت است از جلب همکاری پاکستان برای سرکوب بقایای القاعده اما امتیازات بعدی مهمتر هستند. آمریکا از پاکستان خواسته است در ازای ورود طالبان میانه رو به ساخت قدرت در افغانستان یکی از این اقدامات را انجام دهد: اسرائیل را به رسمیت بشناسد، نظارت بر سلاح های هسته ای پاکستان را در اختیار آمریکا قرار دهد، اسامه بن لادن را دستگیر و تحویل آمریکا دهد، کلیه نیروهای خارجی را که در اسارت طالبان و القاعده هستند آزاد کند، بقایای طالبان را خلع سلاح نموده بگونه ای که آثاری از تحرك نظامی آنها برجا نماند.

معلوم نیست که پاکستان به کدام يك از این شرطها تن داده است ولي آنچه مسلم است اینکه آي. اس. آي پاکستان سه گروه را فریب داده است و با این هرسه بازي مي کند. اولین گروه آمريكايي ها هستند. آي اس آي به همان میزان که با آمريكا همکاري مي کند به همان میزان نیز طالبان را هدایت و رهبري مي کند. اطلاعات غلط به آمريكايي ها و اطلاعات درست به طالبان از محورهاي اصلي عملکرد آي. اس. آي است. دومین گروه مردم پاکستان هستند. واقعاً مردم پاکستان نمي دانند که چرا آمريكايي ها در کشورشان حضور دارند و چرا ارتش پاکستان باید توسط آمريكايي ها محاکمه شوند و چرا ناموس نظامي پاکستان يعني سلاح هاي هسته اي این کشور باید تحت کنترول آمريكا باشد. مردم پاکستان نمي دانند دولت شان در پشت پرده چه سر و سري با اسرانيلي ها دارد و ...

سومین مردم افغانستان است. اگر چه عوامل زيادي در قرباني شدن ملت افغانستان نقش داشته ولي سازمان امنيت و اطلاعات ارتش پاکستان اولین نقش را فلاکت و سیه روزي این ملت ایفا کرده است. جلوه ها و نمود سياست فوق در قضيه طالبان میانه رو کاملاً مشهود است. اولین نمود سياست آي. اس. آي این است که از یکسو طالبان میانه رو را به انجام کارکردهاي سياسي واداشته است و سعی نموده با ریزني با آمريكايي ها و حتي فریب دولت کابل آنها را وارد ساختار سياسي کند.

از سوي ديگر براي عملي نمودن این سناريو، بخشي از طالبان را که به طالبان تندرو معروف هستند مسلح نموده است تا با اعمال خشونت علیه دولت و مردم افغانستان و نیز سازمان هاي غيردولتي و حتي نيروهاي آمريكايي، آنها را به پذیرش شرایط پاکستان وادار کند. هم اکنون چهار نيروي اصلي با اهداف مختلف از طالبان میانه رو براي ورود به ساختار قدرت حمايت مي کنند: پاکستان، آمريكا، بخشي از سران قبایل ، و کرزي.

حامد کرزي براي جلوگیری از شکاف در بين اقوام و در نتیجه تثبيت موقعيت خود در انتخابات بعدی رياست جمهوري و بالاخره بخشي از سران قبایل يعني غلجايي ها براي افزایش قدرت قبيله اي خود در مقابل رقيب هم قومي خود يعني احمد زايي ها. اگر دقت داشته باشیم هدف اصلي هر چهار نيروي یاد شده تلاش براي نوعي موازنه قدرت مي باشد. اما مسأله این است که آیا با ورود طالبان در هر شکلي از آن به ساختار قدرت، بي ثباتي ها از افغانستان رخت خواهد بست. جنرال ضياءالحق رئيس جمهور نظامي پاکستان در يکي از جملات معروف خود گفته بود:

«این دیگ جوشان (افغانستان) را باید همواره در درجه حرارت مشخصي نگه داشت».

وقتي چنین عبارتي سرلوحه سياست خارجي پاکستان در افغانستان باشد چگونه مي توان امید داشت اوضاع افغانستان سرو سامان پیدا کند و ملت مظلوم این کشور روي آرامش ببیند. چنانچه علي رغم تلاش های دولت مبني بر تشويق طالبان در سهم گیری مستقيم درپروسه سياسي و آماده گي برای تفويض سهم بیشتر آنان در مجموع ساختارهای دولتي، آنان سلاح بر زمین نگذاشته و هر روز به حملات شان بر علیه حاکميت کنوني و در زیر چتر پاکستان گسترش مي دهند، که این خود باعث تشويش همه مردم افغانستان قرار گرفته است .

رهبران پاکستان و افغانستان که مدتهاست یکديگر را با چوب طرفداري از تروریسم و طالبان و القاعده مي کوبند و بدترین حملات لفظي را نثار یکدیگر مي کنند، آنان در آنقره پاي میز مذاکره نشستند تا درباره چگونگي مقابله با طالبان به طور مستقيم و بدون واسطه گفتگو کنند و راه حلي بیابند.

کرزی رییس جمهور پیشین در روزهای اخیرکاری اش در این مورد چنین گفته بود - در تاریخ روابط ما در افغانستان هیچ رییس و هیچ حکومت اینقدر سفر و تلاش نکرده بود که من با پاکستان کرده بودم، بیست بار به پاکستان رفتم بخاطر تامین صلح زیاد تلاش کردم اما نشد دلیل آن اینست که پاکستان از افغانستان دو چیز می خواست یکی رسمیت خط دیورند را می خواست که ما ابداً به آن حاضر نیستیم و دوم خواهان کنترل سیاست خارجی افغانستان بود که به آن هرگز ما حاضر نیستیم. کرزی در صحبت هایش چندین بار گفته بود که تامین صلح در افغانستان اول بدست امریکا و بعد به دست پاکستان است. افغانستان بارها گفته است که مرکز تروریسم در پاکستان است تازمانیکه پاکستان اقدام قاطع انجام ندهد سرکوب این پدیده شوم ناممکن خواهد بود.

کرزی در مصاحبه با شبکه خبری ان بی سی گفت بود: بن لادن در افغانستان نیست، وی احتمالاً در پاکستان است. وی پیش از این نیز در مصاحبه با هفته نامه آمریکایی نیوزویک گفته بود، ملا عمر رهبر طالبان در شهر کویته پاکستان است و دولت افغانستان مشخصات دقیق منزل و حتی شماره تلفون منزل او را به دولت پاکستان داده اما پاکستان هنوز او را دستگیر نکرده است. وقتی ملا عمر و گروهیهای افراطی پاکستانی به نام جهاد در افغانستان جنگ می کنند دیگر خط مرزی (دیورند) وجود ندارد و افغانستان هم برای دفاع از مردم و اطفال خود حق دارد به آن طرف مرز برود. کرزی عنوان کرد کشورش حق دارد از خود دفاع کند و هنگامی که شبه نظامیان از مرز پاکستان با این کشور عبور می کنند و افغانها را می کشند، نیروهای افغانستان حق مقابله به مثل دارند.

وقتی ملا عمر پاکستانی خود را مسئول حملات انتحاری در افغانستان معرفی می کند ما باید بنشینیم و شعر بگوییم یا از خود دفاع کنیم. افغانستان سی سال است این جنگها را تحمل می کند و دیگر حوصله ما بسر آمده است ما تاریخ، وطن دوستی، جرات و سلاح داریم و اگر قرار است کشته شویم، پس بهتر است پیش رویم. افرادی مانند بیت الله محسود و ملا عمر و فضل الله بوسیله دستگاه استخباراتی پاکستان تربیت شده اند تا مدارس را در افغانستان بسوزانند و اطفال و بزرگان قوم را از بین ببرند و اینک وظیفه افغانستان است تا قوم را از ظلم القاعده و تروریسم خارج کند.

رییس جمهور اشرف غنی نیز در کنفرانس کشورهای قلب آسیا در چین به این مساله اشاره کرده و گفته بود که همکاری های اقتصادی میان کشورهای منطقه می تواند همکاری های سیاسی را بمیان آورد. اشرف غنی تلاش کرده است روابط کشورش را با پاکستان بهبود بخشد. غنی گفته است که افغانستان و پاکستان تلاش دارند به دشمنی دو کشور پایان دهند. به باور غنی بهبود روابط با پاکستان، طالبان را از پناهگاه هایشان در آن کشور محروم خواهد کرد. بدون پناهگاه، شورش طولانی مدت ممکن نیست. زمانی که پناهگاهها بسته شوند، صلح آغاز می شود. این همان چیزی است که در آمریکای مرکزی اتفاق افتاد، همان چیزی است که در آفریقا اتفاق افتاد. سیاست غنی در ارتباط با روابط با پاکستان و تلاش زیاد وی در مورد آغاز روند گفت وگوهای صلح با طالبان مورد انتقاد شدید حلقه های مختلف در داخل کشور قرار گرفته است. غنی با اشاره به حمله تروریستی سال گذشته به مکتبی در پیشاور پاکستان که باعث کشته شدن ۱۵۳ نفر شد گفت: تروریست ها نه نیاز به گذرنامه دارند و نه ملیت ها را می شناسند.

پاکستان از نزدیکی افغانستان و هند میترسد و اما افغانستان به عنوان یک کشور مستقل باید مناسبات آزادی با کشورهای مختلف داشته باشد، هند هم اکنون به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی در منطقه مطرح است. این احتمال وجود دارد که هند در آینده نه چندان دور یک ابر قدرت اقتصادی جهانی شود، بنابراین، مناسبات و روابط با هند برای افغانستان اهمیت دارد.

اما این روابط باید روشن و شفاف باشد. مقامات پاکستانی باید بپذیرند که افغانستان به عنوان یک کشور مستقل حق برقراری روابط آزاد با کشورهای مختلف از جمله با هند را دارد؛ رابطه افغانستان و هند نباید تهدید و توطئه‌ی علیه پاکستان تلقی گردد. گرفتن سه هلوکوپتر از هند و سفر رئیس جمهور غنی به این کشور بیانگر آن است که پاکستان پاسخی به خواست‌ها و تلاش‌های رئیس جمهور غنی نداده است.

تحلیل‌ها مبتنی بر این بود که سفر نکردن رئیس جمهور غنی به هند صرفاً به خاطر جلب توجه مقامات پاکستانی و جلب اعتماد آن‌ها بوده است. حال که پاکستان حاضر به همکاری با افغانستان نشده و یا اینکه رئیس جمهور غنی نتوانسته اعتماد مقامات پاکستانی را جلب نماید به هند سفر می‌کند.

افغانستان و پاکستان باید استقلال یکدیگر در اتخاذ سیاست خارجی و مناسبات و روابط خارجی هم‌دیگر را بپذیرد. مقامات پاکستانی از نزدیک شدن افغانستان و هند همیشه نگران بوده‌اند، به خاطر وابستگی شدید کشورها در جهان کنونی باید بپذیریم که بدون روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امکان برآوردن نیاز ای داخلی و خارجی ممکن نیست. همین وابستگی در جهان کنونی کشورها را وادار به برقراری مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌کند. افغانستان به عنوان یک کشور مستقل باید به پاکستان این اطمینان را بدهد که روابط افغانستان و هند هیچ تهدیدی علیه پاکستان نیست و پاکستان نیز باید این حق را به افغانستان بدهد که با هر کشور که منافع آن اقتضا کرد، مناسبات و روابط خارجی داشته باشد. ارتباط برقرار نمودن و داد و ستد داشتن حق بنیادی هر کشوری است. درک این مسئله تا کنون برای مقامات پاکستانی سخت و دشوار بوده است و برای همین مقامات پاکستان از نزدیکی افغانستان و هند ابراز نگرانی نموده و در مواردی مقامات افغانستان با درک این مسئله از روابط خود با هند به عنوان ابزار فشار بر پاکستان استفاده نموده‌اند. پاکستان باید بیش از افغانستان در صدد بهبود مناسبات میان کابل و اسلام‌آباد باشد.

هشت درخواست جدید رئیس جمهور غنی از پاکستان

اشرف غنی در نامه‌ای به نواز شریف نخست وزیر پاکستان از وی خواست تا در تأمین امنیت افغانستان گام‌های عملی بردارد؛ رئیس جمهور حدود یک ماه برای پاکستان مهلت تعیین کرده تا گام عملی در این باره بردارد، در غیر آن دریچه‌ی همکاری میان دو کشور بسته خواهد شد. غنی در این نامه هشت خواست را مطرح ساخته است:

- ۱ - صدور یک بیانیه‌ی رسمی از سوی رهبری سیاسی پاکستان برای نکوهش عملیات‌های طالبان.
- ۲ - دستور رهبری نظامی پاکستان برای جلوگیری از فراهم ساختن پناهگاه به طالبان و عملی شدن این دستور.
- ۳ - دستور گسترش پیکار با هراس‌افگنی با شبکه‌ی حقانی و بازداشت مسئولان حمله‌های هراس‌افگانه‌ی اخیر در افغانستان.
- ۴ - دستور بازداشت خانگی رهبران شورای کویته و شورای پشاور و آغاز پیگرد آنان به علت تهدید کردن کشور دوست.
- ۵ - دستور سپردن تمامی زخمیان جنگ‌ها از سوی شفاخانه‌ها به زندان‌های امنیتی برای بازداشت و بررسی بیشتر.
- ۶ - توافق برای مبادله‌ی زندانیانی چون ملا برادر با اعضای تحریک طالبان پاکستان.
- ۷ - دستور به کارخانه‌های تولید مواد کیمیایی برای منع فروش مواد انفجاری به گروه‌های غیرقانونی و هراس‌افگن.
- ۸ - ایجاد تفاهتنامه‌ای که بر بنیاد آن عملیات‌های هم‌زمان برای جلوگیری از رفت‌وآمد اعضای تحریک طالبان پاکستان و تحریک طالبان افغانستان به راه انداخته شود. ادامه دارد...

